روزنامه شهروند
طرح نو

در صفحه ۱۲ بخوانید...
- مسئولیت اشتباهاتمان را بپذیریم | شهربانو امانی
- زاناکس؛ نقل کیف خانم‌هاست! | رابعه موحد
- زورگویی و رفیق‌بازی | برشی از کتاب آدم‌ها
- و...

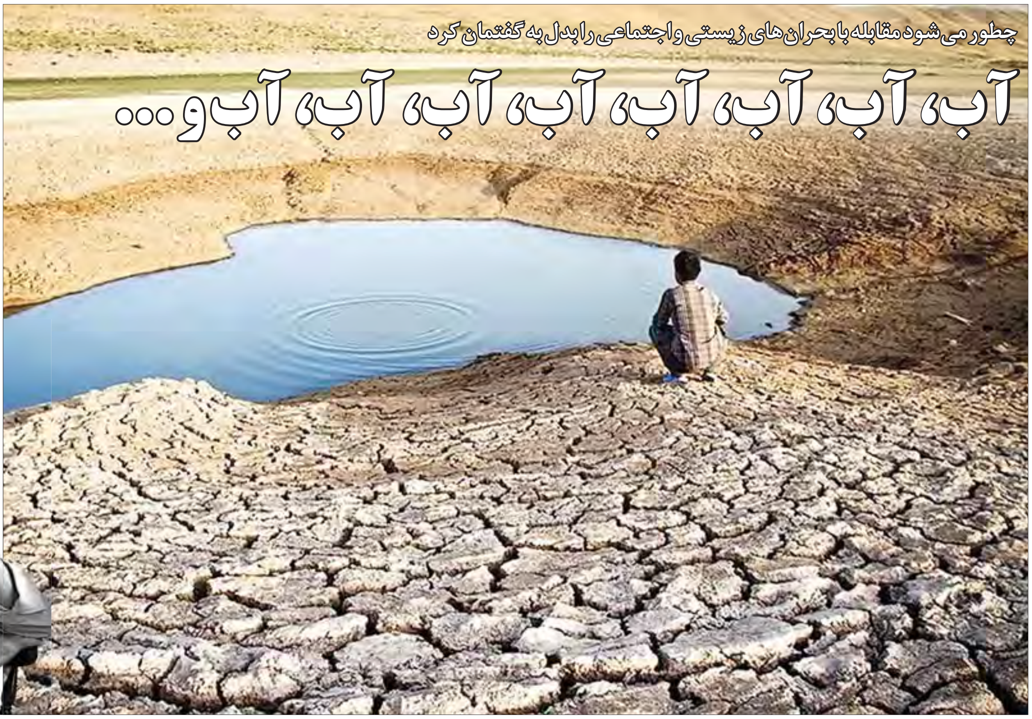

چطور می‌شود مقابله با بحران‌های زیستی و اجتماعی را بدل به گفتمان کرد

آب، آب، آب، آب، آب، آب و...

گپی با محمد شمس لنگرودی

وقتی داعش هست مگر می‌شود حال آدم خوب باشد

وقتی داعش هست و دارد با کوبانی و عراق چنین می‌کند مگر می‌شود انتظار داشت حال آدمیان خوب باشد!

صفحه ۱۲

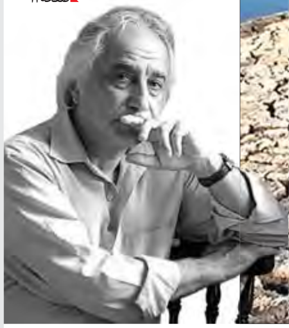

یک بررسی مقدماتی

عوامل ناکارآمدی آموزش‌های زیست‌محیطی در ایران

آرش خیراندیش
فعال محیط‌زیست

وضعیت نابسامان محیط‌زیست کشورمان، سال‌هاست که دلسوزان و علاقه‌مندان این امر را نگران کرده است. به‌رغم زحمات فعالان محیط‌زیست در ایران که بعضا تا چند دهه سابقه دارند، رفتار زیست‌محیطی مردم و برخی مسئولان کشور نشانه اندکی از مسئولیت‌پذیری را نمایان می‌کند. حجم چنین فعالیت‌های زیست‌محیطی اعم از فعالیت‌های حفاظتی و آموزشی به قدری بوده است که فعالان محیط‌زیست در ایران از نظر کمیت و به نسبت جمعیت خود بسیار پرکار محسوب می‌شوند. با این وجود با اندک توجهی به گفتار و رفتار مردم و مسئولان در کشورمان به این امر پی می‌بریم که نه‌تنها بینش و رفتار زیست‌محیطی حداقلی میان آنها وجود ندارد بلکه آگاهی‌های پایه در این امر هم بسیار اندک است بدون این‌که قصد مقایسه با سایر کشورها را داشته باشیم، در این نوشتار بر آنیم که عواملی را که به ناکارآمدی آموزه‌های زیست‌محیطی در کشورمان منجر شده است را بررسی کرده و راهکارهایی ارایه دهیم. بسیاری از این عوامل و نتایج تأسفبار ناشی از آنها در تمامی کشورهای دنیا مشترک بوده و البته بعضی از آنها از ویژگی‌های فعلی ساکنان در این کشور است. در این‌باره دو دسته عوامل اصلی قابل تشخیص است: ۱- حوزه نفوذ مربیان محیط‌زیست ۲- محتوای آموزشی محیط‌زیست

• • •

حوزه نفوذ مربیان محیط‌زیست

چند دهه فعالیت مستمر از سوی علاقه‌مندان و دلسوزان محیط‌زیست در ایران تاکنون به تشکیل و فعالیت‌های زیست‌محیطی متعددی منجر شده است که به همراه کارشناسان محیط‌زیست و همچنین فعالان منفرد محیط‌زیست علاوه‌بر فعالیت‌های حفاظتی به آگاهی‌رسانی، تبادل‌نظر و آموزش محیط‌زیست مشغول هستند. باوجود فعالیت‌های قابل تقدیر ذکر شده، همچنان که بیان شد این فعالیت‌ها به نتایج عملی آموزشی گسترده‌ای منجر نشده است که چند عامل اصلی را در این جا بررسی می‌کنیم:

الف- دایره محدود فعالان محیط‌زیست در ایران

درحال حاضر مباحث متعدد زیست‌محیطی میان تعداد محدودی از فعالان این حوزه مطرح است.

با کمال تعجب معدودی از افراد جامعه ما به‌عنوان فعالان محیط‌زیست -اعم از سمن‌ها و افراد مستقل- شناخته می‌شوند که هرکدام دارای هوادارانی بوده و دغدغه‌های خود را میان چنین دایره محدودی که درصد اندکی از جامعه را تشکیل می‌دهند به‌شدت دنبال می‌کنند. این مباحث و اظهارنظرهای پیرامون آنها بعضا به قدری گرم و پرشور می‌شود که شرکت‌کنندگان در آنها توجه ندارند که اکثریت جامعه ایرانی از وجود چنین مباحثی بی‌خبر بوده و از نتایج آنها بهره‌مند نمی‌شوند. به‌طور مثال موضوعی با اهمیت آتش‌سوزی‌های وسیع در چند عرصه طبیعی کشور تنها میان دایره محدودی فعالان محیط‌زیست -با دیدگاه‌های مختلف- چرخیده و متاسفانه آحاد ملت ایران حتی از وقوع چنین آتش‌سوزی‌هایی بی‌خبر بودند در این‌جا صرف‌نظر از محدودیت‌های فنی اطلاع‌رسانی وظیفه‌ای سنگین برای فعالان محیط‌زیست کشور به ذهن متبادر می‌شود و آن داشتن ارتباط گسترده با افراد ملت و افزایش راه‌های انتقال اطلاعات به آنها است. در این‌جا از منظر روانشناسی لازم می‌دانم به همه فعالان محیط‌زیست و از جمله شخص خودم هشدار بدهم که مبادا در ناخودآگاهمان قایل به انحصارگرایی بوده و افراد جامعه را لایق و محرم چنین مباحثی ندانیم. چنین خطایی از ما دور باد!

ب- ترجیح جامعه شهری نسبت به جامعه روستایی و عشایری

عرصه‌های طبیعی کشور و مشکلات زیست‌محیطی گسترده آنها ما را بر آن می‌دارد که ساکنان مجاور در این عرصه‌ها را به‌عنوان نگهبانان دایمی آنها ارج نهیم. این افراد در ایران که هستند؟ پاسخ روشن است: روستاییان، عشایر و ساکنان شهرهای کوچک. آنها هستند که در کنار یا در دل زیستگاه‌های کشور زندگی کرده و شب و روز با آنها سروکار دارند. به‌طور مثال آیا جز این است که تنها ساکنان روستاهای حاشیه کویر امکان زندگی مسالمت‌آمیز با یوزپلنگ آسیایی را دارند؟ متاسفانه فعالان محیط‌زیست کشور عمدتا در شهرهای بزرگ و به‌ویژه تهران حضور داشته و میان روستاییان و عشایر به نسبت افراد کمتری را در این حوزه می‌شناسیم. این موضوع نه‌تنها افتخاری برای این فعالان محسوب نمی‌شود بلکه دقیقا یکی از نقاط ضعف آنهاست. آموزش‌های زیست‌محیطی باید در میان حافظان اصلی و سنتی عرصه‌های طبیعی کشور گسترده شود. این مهم بر دوش همان فعالان محیط‌زیست کشور است. عجیب اینجاست که بسیاری از فعالان محیط‌زیست و هواداران آنها در مورد موضوعاتی اظهارنظرهای پرشور می‌کند که آن موضوعات صدها کیلومتر با محل زندگی آنها فاصله دارد! آیا منطقی است که آگاهی‌رسانی و تبادل‌نظر با ساکنان مجاور با عرصه‌های طبیعی کشور فراموش شده و در عوض بحث‌های احساسی و بی‌حاصل با کسانی متداول شود که عملا کار چندانی از آنها برای حفاظت از طبیعت برنمی‌آید؟ چنین است که جامعه روستایی و عشایری کشور احساس همدلی با فعالان محیط‌زیست نمی‌کند. درحالی که کشور به چنین همکاری نزدیکی به شدت نیازمنداست.

> **متاسفانه فعالان محیط‌زیست کشور عمدتا در شهرهای بزرگ و به‌ویژه تهران حضور داشته و میان روستاییان و عشایر به نسبت افراد کمتری را در این حوزه می‌شناسیم. این موضوع نه‌تنها افتخاری برای این فعالان محسوب نمی‌شود بلکه دقیقا یکی از نقاط ضعف آنها است. آموزش‌های زیست‌محیطی باید در میان حافظان اصلی و سنتی عرصه‌های طبیعی کشور گسترده شود**

- محتوای آموزشی محیط‌زیست

آموزش محیط‌زیست دارای مراحلی است که بدون درک عمیق از آنها چنین آموزش‌هایی نتیجه بخش نبوده و در بعضی موارد مضر خواهد بود. این مراحل شامل آگاهی بخشی، تغییر بینش و تغییر رفتار است. درحال حاضر عمده فعالیت‌های آموزشی زیست‌محیطی در مرحله یک یعنی آگاهی‌بخشی (اطلاع‌رسانی) توقف کرده است. در بعضی موارد محتوای همین بخش اطلاع‌رسانی به‌قدری آکادمیک می‌کند که مخاطب غیرمتخصص -حتی اگر تحصیلکرده رشته‌هایی غیر از محیط‌زیست باشد- پی به منظور گوینده نمی‌برد. از طرف دیگر مخالفان محیط‌زیست -چه آنهایی که صریحا ابراز مخالفت می‌کنند و چه آنهایی که در لفافه سخن می‌گویند- بسیار فعال بوده و در زمینه‌های کاری خود به اطلاع‌رسانی وسیع می‌پردازند. در این جا مخاطبی که در انبوه اطلاعات زیست‌محیطی و مخالف محیط‌زیست گرفتار آمده نمی‌تواند بین این دو به‌راحتی یکی را انتخاب کند و البته به‌خاطر سبک زندگی مصرفی زمانه عملا مسیر غیرزیست‌محیطی انتخاب می‌شود. چنین است که وقتی پای درد دل بسیاری از فعالان محیط‌زیست که در زمینه اطلاع‌رسانی پرکار هستند، می‌نشینیم از این گلایه دارند (و درواقع متعجب‌اند) که این همه اطلاعات و آماری که ارایه می‌دهند چرا کمتر در دل‌ها اثر می‌کند و غافلند از این‌که مخالفان محیط‌زیست چند صد برابر آنها روزانه درحال اطلاع‌رسانی هستند. در این‌جا مراحل تغییر بینش و تغییر رفتار است که می‌تواند کمیت پایین اطلاع‌رسانی زیست‌محیطی را جبران کند. مثالی که همیشه آورده‌ام به خوبی گویای این وضع است: چندین دهه است که کارشناسان و دانشمندان در زمینه مضرات دخانیات قلم‌فرسایی می‌کنند و آمارهای تکان‌دهنده‌ای ارایه می‌دهند اما در برابر قدرت تبلیغاتی شرکت‌های سیگارسازی در عمل مصرف دخانیات هر روز افزایش می‌یابد تا جایی که حتی پزشکانی را سراغ داریم که خود سیگاری هستند! آیا چنین پزشکانی اطلاع از مضرات دخانیات ندارند؟! پاسخ این است که تا در افراد تغییر بینش و تغییر رفتار رخ ندهد صرف آگاهی نمی‌تواند مانع رفتارهای اشتباه شود. در مورد این مثال اگر بتوانیم فردی را مثلا با یک بیمار سرطانی ریه که به دلیل مصرف دخانیات بیمار شده‌است روبه‌رو کنیم، درواقع در فرد تکانشی را ایجاد کرده‌ایم که به آن تغییر بینش می‌گویند. از این به بعد تمرین فرد برای ترک سیگار و کمکی که به او در این زمینه می‌کنیم تغییر رفتار نام دارد. آموزش محیط‌زیست نیز از این مراحل باید عبور کند. علاوه‌بر این روشن شده است که انبوه اطلاع‌رسانی در مورد مضرات یک موضوع مانند آلودگی هوا در افراد واکنشی ایجاد می‌کند که نتیجه آن بی‌توجهی کامل به چنین اطلاعاتی است. چنین است که در تهران به‌رغم ارایه آمارهای متعدد آلودگی هوا عملا کسی نگران نمی‌شود زیرا که انسان طبیعتا نمی‌خواهد در دلهره دایمی زندگی کند پس نتیجه می‌گیریم اطلاع‌رسانی انبوه در مورد مشکلات زیست‌محیطی نه‌تنها کمک چندانی به حفظ محیط‌زیست نمی‌کند بلکه در بعضی موارد خود عاملی برای بی‌توجهی به آموزه‌های زیست‌محیطی می‌شود.

ادامه در صفحه ۱۰

یادداشت

فرهنگ مدیریت مناسب چیست؟

علی یاوری | کارشناس مدیریت منابع آب

این روزها که در مکان‌های مختلف از بحران آب صحبت می‌کنند، مدام با خود تکرار می‌کنم که نوشدارو پس از مرگ سهراب؟! اگر شما هم مدام با رشته‌های دانشگاهی مهندسی آب و مدیریت آن سر و کار داشتید، مسأله بحران آب برای شما جدی‌تر می‌شد. شاید برای پاسخ به سوال نحوه فرهنگ‌سازی در مسأله بحران آب کارشناسان حوزه‌های مختلف بتوانند اظهارنظر کرده و پاسخگو باشند؛ اما من دلم می‌خواهد مقداری به اوضاع بحرانی وضع ذخایر آبی کشور اشاره کنم تا از این جهت مردم ما که آگاهی هستند خود به قضاوت پرداخته و در این زمینه دست به همیاری بزنند.

توزیع نامتناسب آب در دنیا و کمبود آن در نقاط بسیاری از دنیا نگرانی‌های بسیاری را به وجود آورده است. حدود ۷۰درصد از سطح زمین را آب در بر گرفته، اما متاسفانه بحران آب در خیلی از کشورها من‌جمله سرزمین‌های کمربند خشک زمین مانند ایران، تبعات سنگین زیادی را در بر خواهد داشت. با توجه به میزان منابع آب و نحوه مصرف، کشور ما از کشورهایی به حساب می‌آید که در دسته کشورهای مواجه با کمبود فیزیکی آب قرار می‌گیرد. بنابر نظر تمام متخصصان در این امر، فلات ایران طی سال‌های آتی با بحران کمبود آب شدید مواجه خواهد شد که دلیل اصلی آن استفاده بیش از اندازه از منابع آبی موجود است.

از همین رو می‌بایست به برنامه‌ریزی در زمینه مدیریت بحران آب و فرهنگ‌سازی در این زمینه اهمیت ویژه‌ای قایل شد. برای سرزمین ما که یک اقلیم نیمه‌خشک تا خشکی دارد این مسأله باید اهمیتی دو چندان داشته باشد. آب عامل اصلی کارهای کشاورزی محسوب می‌شود و تقریبا ۷۰درصد آب مصرف شده در دنیا به آبیاری مربوط می‌شود.

خیلی از کشورها به‌ویژه سرزمین‌هایی که در منطقه‌های خشک و نیمه‌خشک قرار گرفته‌اند برای فعالیت کشاورزی به آب نیاز دارند.

از همه اینها مهم‌تر ۹۰درصد تولیدات زراعی و باغی ایران نیز محصول کشت آبی است. اگر بخواهیم با اعداد و ارقام صحبت کنیم منابع آب تجدید شونده ایران ۱۳۰میلیارد مترمکعب است و از ۸۹/۵میلیارد مترمکعب آب استحصال شده در کشور ۹۳/۵درصد آن در بخش کشاورزی مصرف می‌شود. بنابراین باید متذکر شد که آموزش به کشاورزان و کمک به آنها برای تهیه وسایل مدرن آبیاری یکی از مهم‌ترین موارد مقابله با بحران آب است.

بدین وسیله فرهنگ صرفه‌جویی و استفاده مناسب از آب از نسلی به نسل دیگر کشاورزان منتقل می‌شود و می‌توان برای سال‌های طولانی بدون دغدغه بحران آب روزگار سپری کرد. می‌توان با درنظر داشتن تمهیدات لازم ضمن مصرف آب کمتر تولید بیشتری در عرصه کشاورزی به‌دست آورد. با مدیریت صحیح منابع آب و با بهره‌گیری از فناوری‌های مدرن باید در راستای ارتقاء بهره‌وری از منابع آب و بالا بردن راندمان آبیاری گام برداشت. به‌طور موردی برای تحقق این اهداف در زمینه کشاورزی و فرهنگ‌سازی در راستای مدیریت درست از آب مواردی پیشنهاد می‌شود: تأکید بر نظارت بر نحوه آبیاری در کشاورزی، تغییر الگوی کشت در مناطقی که در خطر تهدید کم‌آبی قرار دارند، ترویج بهره‌گیری از روش‌های درست و مناسب آبیاری، افزایش مناسب شیوه‌های نوین آبیاری مانند آبیاری موجی یا کابلی و نیز بکارگیری شیوه‌های آبیاری زیرزمینی.

> **برای سرزمین ما که یک اقلیم نیمه‌خشک تا خشکی دارد این مسأله باید اهمیتی دوچندان داشته باشد. آب عامل اصلی کارهای کشاورزی محسوب می‌شود و تقریبا ۷۰درصد آب مصرف شده در دنیا به آبیاری مربوط می‌شود**

ادامه در صفحه ۱۱